**مسأله بیست و دو:** يشترط في المجتهد أمور‌،البلوغ و العقل و الإيمان و العدالة و الرجولية و الحرية على قول- و كونه مجتهدا مطلقا فلا يجوز تقليد المتجزي و الحياة فلا يجوز تقليد الميت ابتداء نعم يجوز البقاء كما مر و أن يكون أعلم فلا يجوز على‌ الأحوط تقليد المفضول مع التمكن من الأفضل و أن لا يكون متولدا من الزنى و أن لا يكون مقبلا على الدنيا و طالبا لها مكبا عليها مجدا في تحصيلها‌

ففي الخبر: من كان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدينه مخالفا لهواه مطيعا لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه‌

**شرائط مجتهد:**

**شرط اول:** ( بلوغ ) راجع به ضرورت یا عدم ضرورت بالغ بودن مجتهد دو قول است

**قول اول:** برخی از علماء من جمله آیت الله خوئی بلوغ را شرط نمی­دانند.

**قول دوم:** سیّد و بسیاری از فقها بلوغ را شرط می­دانند و می­گویند بچه نا بالغِ مجتهد تقلیدش جائز نیست.

**ادله قول اول:**

**دلیل اول:** قبلا بیان شد که رجوع جاهل به عالم از باب سیره عقلاعیه حجَّت است و این سیره اختصاص به بالغ ندارد و لذا شامل بالغ و غیر بالغ می­شود.

شاهد: اگر غیر بالغ در طبابت مهارتی بیش از بالغ داشته باشد مردم به غیر بالغ مراجعه می­کنند لذا اطلاق های ادله شامل غیر بالغ هم می­شود لصدق العالم و الفقیه و اهل الذکر و غیره لِغیر البالغ...

**دلیل دوم:** انبیاء و ائمه علیهم السلام در دوران صباوت به اجتهاد رسیدند و این صباوت آنها مانعی برای این منصب بزرگ نبوده است لذا بطریق اولی صباوت منافات با مرجعیَّت ندارد و ما از مذاق شارع بدست نیاورده ایم که تصدّی غیر بالغ برای مرجعیَّت را رد کرده باشد در نتیجه جای که ولایت و نبوت به این مهمی را یک بچه می­تواند به عهده بگیرد مرجعیَّت که متکی به سخنان اولیای الهی است به طریق اولی می­توانیم حکم به جواز کنیم[[1]](#footnote-1).

**بزرگانی که نظرشان مخالف قول اول است رد های زیادی ذکر کرده اند از جمله**...

**الف:** ( اجماع ) مرحوم حکیم در مستمسک[[2]](#footnote-2) می­نویسد: و حينئذ نقول: لا ينبغي التأمل في عدم الفرق في بناء العقلاء بين البالغ و غيره إذا كان غير البالغ قد حاز مراتب الفضل حتى صار كالبالغ، فاعتبار البلوغ في المفتي لا بد أن يكون بدليل شرعي يكون رادعاً عن إطلاق بناء العقلاء، **و ليس هو إلا الإجماع إن تمَّ.** و مجرد كونه محجوراً عن التصرف و مرفوعا عنه القلم، و مولى عليه و عمده خطأ، و نحو ذلك. لا يصلح رادعاً لأنه لا يوجب إلا الاستبعاد المحض كيف؟! و ربما كان غير البالغ حائزاً مرتبة النبوة أو الإمامة، فكيف لا يصلح أن يجوز منصب الفتوى؟! اللهم إلا أن يقوم الدليل على كون منصب الفتوى مختصاً بالمعصوم و بمن يجعله له، فالشك في الجعل كاف في المنع. لكنه خلاف إطلاق الأدلة، و لا سيما بناء العقلاء.

اگر قرار باشد رادعی باشد اجماع است. آنگاه می­نویسد لکنه خلاف اطلاق الادله و لا سیما بناء العقلاء

یعنی اینکه به وسیله إجماع غیر بالغ را از تقلید بیندازیم خلاف اطلاق ادله خصوصا بناء عقلاء است لذا اجماع رادع نیست زیرا این اجماع تمام نیست و عدم تمامیَّت اجماع بخاطر آن است که کاشف از رأی معصوم نیست

**ب:** فتوای فقها در اینکه تصرف های صبی را جائز نمی­دانند و صبی را محجور از تصرف می­دانند بنا براین صلاحیَّت مرجعیَّت را ندارد زیرا نمی­تواند در أمور مالی تصرُّف کند لذا این دلیل رادع سیره است و مقیِّد اطلاق ها است.

**و فیه:**

**اولاً** انبیاء و ائمه علیهم السلام در دوران کودکی به نبوت و امامت می­رسیدند قطعا اجازه تصرف داشتند به طریق اولی کسی که به مَنسب فتوا برسد اجازه تصرُّف هم دارد به همان دلیلی که در نبوت و امامت است یعنی من جعله الشارع نبیاً و اماماً جعله الله حقاً تصرفاً له هر کس که شارع او را امام و پیغمبر کند همان شارع اجازه تصرف می­دهد در این جا هم وقتی عنوان فقیه بر غیر بالغ صدق کرد ملازمات آن هم قهرا می­آید و دلیل دیگر نیاز ندارد.

**ثانیاً** مراد از غیر بالغ صبی ممیّز است و صبی ممیّز چنانکه در مکاسب بحث شد می­تواند در اموال تصرُّف کند

**ج:** ( موّلی علیه بودن صبّی ) از آنجا که صبّی تحت ولایت پدر است و لذا اگر مجتهد شود اجازه فتوای او را باید پدرش بدهد و الا حق فتوا دادن ندارد.

**و فیه:** ولایت پدر و مادر بر صبیّ امتنانی است نه اینکه از صبیّ صلب فضیلَّت کند. خداوند منّت بر صبی گذاشت و فرمود اگر ممیّز هم باشد عهده دار تکالیف شرعیه نیست و در تحت اختیار ولی خودش می­باشد. اما این کلام به این معنی نیست که مجتهد نشده و حق إفتا ندارد.

**شاهد:** صبیّ می­تواند وصیَّت یا عِتق کند و همچنین اقتداء به صبی ممیز جائز است و عبادات او مشروعیَّت دارد و ... لذا ولایت پدر بر بچه از باب امتنان است نه اینکه رفع فضیلَّت از بچه کند مثلا بر پیامبر نماز شب واجب است اما بر مسلمان ها واجب نیست اما رفع فضیلت نمی­کند.

1. ۱- و استبعاد ان يكون المقلد للمسلمين صبيا مراهقا إذا كان واجدا لسائر الشرائط مما لا وقع له كيف و من الأنبياء و الأوصياء عليهم أفضل السلام من بلغ مرتبة النبوة أو الإمامة و هو صبي، فإذا لم تكن الصباوة منافية للنبوة و الإمامة فلا تكون منافية للمرجعية ابدا. [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲-مستمسک جلد ۱ صفحه ۴۸ [↑](#footnote-ref-2)